



تولد دوباره ملت پاکستانی ترور خاتمی و تروری نظیر بوتو

«غیر سیاسی»، «ترسو» و «بریده» استفاده کرده و حالا هم به او گفته اند این تصمیم جمعی است و تو اگر گردن نهی از گردونه اصلاحات خارج می شوی.

در این میان یک پرسش اساسی وجود دارد آیا کار جریان تندرو در رویارویی با کاندیدای خاص به ترور شخصیت محدود می شود؟ هدف تندروها از حضور در عرصه انتخابات بالا بردن هزینه نظام است نه سود رساندن به روند آن و به رسمیت شناختن نتایج انتخابات. آیا آنان وقتی در یک روش به بن بست می رسند به روش دیگری روی نمی آورند؟ امریکایی ها در پاکستان ابتدا تلاش و افری کردند تا از طریق تبلیغاتی و دیپلماتیک، بی نظیر بوتو را به قدرت برسانند و از طریق او پاکستان را بدوشند، ولی زمانی که دریافتند به هیچ قیمتی حزب او توان به دست آوردن اکثریت کرسی ها را ندارد به روش دیگری متوسل شدند، این یک عبرت است. بعضی از اصلاح طلبان سابقه روشنی در این خصوص دارند.

کیهان در سرمقاله و یادداشت یادشده، مدعی دلسوزی برای آقای خاتمی و حفظ جان اوست و او را یکی از شخصیت های نظام دانسته که ارزش های نظام را قبول دارد، او شخصیتی است که دوبار در خرداد ۱۳۷۶ و خرداد ۱۳۸۰ با آرای بی نظیر مردم مورد استقبال قرار گرفته و دوبار نیز به وسیله مقام رهبری تنفیذ شده است.

فرض کنیم سردبیر کیهان آقای حسین شریعتمداری با سعید امامی و قتل های زنجیره ای هیچ آشنایی و دوستی و نسبتی نداشت. فرض کنیم که

در کیهان مورخ پنجشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۸۷ سرمقاله ای به قلم سعدالله زارعی با عنوان «برای مشارکت با برهم زدن» منتشر شد. در واکنش به آن مقاله، مجمع روحانیون مبارز روز جمعه ۲۵ بهمن ۱۳۸۷ طی بیانیه ای از عناصر فهیم و معتدل جریان اصولگرا که این روزنامه به آن منتسب است خواستند که در آستانه انتخابات با هر روشی که خود صلاح می دانند به تغییر اداره کنندگان این رسانه، بویژه سرمقاله نویس گستاخ آن همت گمارند.

روز شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۸۷ در تأیید مقاله سعدالله زارعی و در واکنش به بیانیه مجمع روحانیون مبارز، آقای حسین شریعتمداری یادداشتی با عنوان «شما چرا...» در روزنامه کیهان درج کرد.^(۱) به نظر می رسد روح سرمقاله سعدالله زارعی و یادداشت حسین شریعتمداری این است که بدنه جریان اصلاح طلب، آقای خاتمی را «هول داده» که کاندیدای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری شود و قصد آنها قبضه قوه مجریه یا قوای دیگر نیست، بلکه نیت آنها «تخریب بازی انتخابات است نه افزایش شور و حضور انتخاباتی» و در ادامه چنین نتیجه گیری می کنند که این تندروان اصلاح طلب اگر از طریق «ترور شخصیت» خاتمی نتوانند موفق شوند مانند بی نظیر بوتو او را ترور خواهند کرد.

بخشی از سرمقاله پنجشنبه و یادداشت شنبه در زیر می آید: «جریان تندرو مواجهه و مراجعه به کاندیدای خاص را با تخریب و ترور شخصیت او شروع کرده است. بارها در حضور وی برای او از القاب «ناکار آمد»،

سر دبیر کیهان سعید امامی را از یادای صهیونیسم و طرح قتل های زنجیره ای معرفی کرد، که کرد. فرض کنیم حجت الاسلام روح الله حسینیان اصلا در برنامه چراغ در سیمای جمهوری اسلامی شرکت نکرد و به تأیید قتل های زنجیره ای نپرداخت و آقای حسین شریعتمداری نیز هیچ گونه دوستی و ارتباطی با آقای حسینیان نداشته و ندارد. فرض کنیم حجت الاسلام حسینیان، سعید امامی قاتل قتل های زنجیره ای را شهید تلقی نکرد و در تشییع و تدفین جنازه او شرکت نکرد. فرض کنیم سردبیر کیهان دلسوز آقای خاتمی ای است که دوبار آرای مردم و تأیید شورای نگهبان و تنفیذ مقام رهبری را همراه خود داشته و فرد دروغگوئی نیست و طی ۸ سال ریاست جمهوری اش اگر همه راست ها را نگفت ولی دروغی هم نگفت و دست کم مطبوعات دروغی از او کشف نکردند، که نکردند. فرض کنیم آقای خاتمی در ۵ مرداد ۱۳۸۷ در همدان در روز روشن نگفت که حمله به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ماه آن سال واکنش به افشای قتل های زنجیره ای و اعلام جنگ به دولت بود، که گفت. فرض کنیم کیهان در پی محکومیت حمله به کوی دانشگاه توسط مقام رهبری و اعلام جنگ دانستن آن با دولت خاتمی توسط رئیس جمهور (خاتمی) شبانه روز مشغول پیگیری و معرفی این مهاجمان و تروریست های جنگ طلب که با نظام جمهوری اسلامی اعلان جنگ کرده اند، بود تا آنها را به عدل الهی تسلیم و در دادگاه صالحه محاکمه شوند.

فرض کنیم آقای حسین شریعتمداری سردبیر کیهان در تاریخ تیر ماه ۱۳۷۸ اراده معطوف به اعمال زور و خردناواری خود را در بیان زیر در کیهان اعلام نکرده بود که وی در جاده یک طرفه سرازیری بدون ترمز و بدون فرمان در حال حرکت است. فرض کنیم آقای شریعتمداری و کیهان به عنوان حرفه مطبوعاتی و بر اساس وظیفه روزنامه نگاری اشاره ای به استقبال پر شور مردم شیراز و یاسوج و بوشهر از آقای خاتمی کرد، که نکرد. فرض کنیم آقای شریعتمداری در یک اقدام غیر حرفه ای و تحریک گونه جای روز روشن را با شب تاریک عوض نکرد و انصراف آقای خاتمی از کاندیداتوری را عدم استقبال مردم شیراز، بوشهر و یاسوج معرفی نکرد و اراده و نیت معطوف به تحریف آرای مردم را پیش از انتخابات آشکار نکرد.

فرض کنیم در پی استقبال پر شور از مهندس موسوی در مسجد سید اصفهان و چند روز پس از آن در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۸۸ آقای شریعتمداری فضای پیش از انتخابات را مبنی - نظامی نکرد و اصولاً نگفت دیگر مانند عاشورای سال ۶۱ هجری امام حسین (ع) و یارانش شهید نخواهند شد، بلکه این بار نوبت بزرگ، این زیاد و عمرین سعادت است که به هلاکت برسند.

فرض کنیم انتخاباتی را که قرار است طی آن دهمین رئیس جمهور انتخاب شود به یک نبرد انتخاباتی و جنگی چون عاشورا تبدیل نکرد و فرض کنیم که ناظران بی طرف از این جمله ها پی به نیت ایشان نبرده بودند که این سعدها (امثال موسوی و کروبی) به هر قیمتی که شده نباید رأی بیاورند، بلکه باید کشته شوند.

فرض کنید، فرض کنید، فرض کنید...

بررسی این وارونه جلوه دادن ها مطلب مستقلی می طلبد که قلم مطبوعاتی و معادله ترس از آن عاجز است. از اینها که بگذریم در پایان مقاله آقای سعیدالله زارعی و یادداشت آقای حسین شریعتمداری مطلبی

است که قابل تأمل، نقد و بررسی است و سزاوار نیست روزنامه ای که عنوان ولایت را دارد نسبت به مسائل پاکستان تا این حد ساده اندیش باشد که ژنرال مشرف کودتاچی بدون اتکا به مردم و با اراده معطوف به ISI^۱ و امریکا و انگلیس روی کار آمده و نسبت به حزب مردم و خانم بوتو - که آرای طبیعی مردم را همراه خود دارد و دوبار توسط کودتای ISI سرنگون شده - ترجیح داده شود.

لازم است درباره تروری نظیر بوتو توضیحاتی داده شود آن گاه آن را با ترور خاتمی مقایسه کنیم تا خوانندگان قضاوت بی طرفانه ای بکنند.

خانم بی نظیر بوتو در روز شنبه ۱۸ اکتبر ۲۰۰۸ (۲۷ مهر ۱۳۸۷) پس از مدت ها دوری اجباری از پاکستان به کشورش بازگشت که بیش از سه میلیون نفر در شهر کراچی برای استقبال او آمده بودند. پیش از آمدن او به پاکستان ژنرال مشرف از او چند درخواست کرده بود؛ نخست این که تاپس از انتخابات پاکستان به آن سرزمین پای ننهد، دوم این که اگر خواست بیاید از فرودگاه مستقیم به منزلش برود و هیچ استقبالی از او نشود، سوم این که پس از ورود برای ادای احترام به آرامگاه قائد اعظم، محمدعلی جناح نرود و چهارم این که دلسوزی کرده بود که مبادا چند تروریست انتحاری از سوی بیت الله محسود و مسجد لعل و... او را ترور نکنند.

توضیح این که: ۱- همزمان خانم بوتو در حزب مردم بویژه آصف علی زرداری همسرش از آقای مشرف رسماً تقاضا کرده بود که خود رو و دیگر تجهیزات ضد گلوله برای حفاظت خانم بوتو را در اختیارشان بگذارند، ولی ژنرال مشرف با وجود این که خانم بوتو با برخورداری از حمایت مردم دوبار نخست وزیر پاکستان بوده و قانوناً و عرفاً حفاظت از او واجب است، تجهیزات را در اختیار وی نگذاشت و حتی اجازه ورود چنین تجهیزاتی را از خارج از کشور هم نداد.

۲- همزمان بوتو از ژنرال مشرف خواسته بودند در طول استقبال از کاروان خانم بوتو، دستگاه پارازیت روی سیگنال های تلفن همراه را فعال کنند تا ز بمب های کنار جاده ای و درون اتومبیل های پارک شده در کنار خیابان که با سیگنال های تلفنی از راه دور فعال می شود مصنوعی بدارد، ولی آقای مشرف به این کار بسیار کم هزینه هم تن نداد و حتی آصف زرداری همسر بوتو از لندن با نگرانی تماس می گیرد که چرا پارازیت انداختن روی سیگنال ها انجام نشده. او حرکت کاروان را از طریق شبکه تلویزیونی که آن را پوشش می دادند نگاه می کرد.

۳- در طول کاروان ملاحظه می شود که به تدریج چراغ های خیابان های طول مسیر کم نور و در پی آن خاموش می شوند. مشاوران خانم بوتو در سطح عالی با مشرف تماس می گیرند، ولی کاری در جهت روشن نگهداشتن خیابان انجام نمی شود، چرا که ممکن بود در روشنائی، خودروهای حامل مواد منفجره یا افراد انتحاری دیده شده یا در فیلمبرداری شناخته شوند. در همین میان بود که دو بمب با فاصله زمانی ۵۰ ثانیه منفجر می شود که ۱۷۹ نفر از مستقبلیین و محافظین بی نظیر بوتو به شهادت می رسند که ۵۰ نفر از آنها از «فداییان بی نظیر» یا جان نثاران سفید پوش عضو حزب مردم بودند که در واقع دیوار انسانی او به شمار می آمدند. توجیه مشاوران مشرف برای تاریخ نگهداشتن خیابان ها این بود که شبکه تلویزیونی که کاروان را پوشش می دادند نتوانند به کار خود ادامه داده و امواج مردمی مستقبلیین را به مردم پاکستان و سراسر جهان نشان دهند.



۴- دولت مشرف به هیچ وجه به تقاضای خانم بوتو برای حفظ و بررسی آثار جرم، ریشه یابی و دستیابی به عاملان این انفجار تن نداد و وزیر کشور مشرف اعلام کرد که دعوت اسکاتلند یارد و FBI برای بازرسی، با استقلال پاکستان منافات دارد، در حالی که پیش از آن پاکستان سه بار از این مؤسسه ها دعوت به عمل آورده بود، از جمله برای قتل ضیاء الحق، مرتضی بوتو و... اما شخصی که دوبار نخست وزیر پاکستان بوده تقاضایش اجابت نشد و اقدامی صورت نگرفت.

دولت مشرف به هیچ یک از شهود

حادثه گوش فرانداد و حتی از خود خانم بوتو که در زمان وقوع حادثه در کامیون حاملش بود و به گونه ای اعجاز آمیز زنده ماند، نیز سؤالی نکردند و در عوض کارگزاران مشرف تمام آثار جرم و خون های ریخته شده را به سرعت محو کردند.

۶- مسئولان ایالتی اعلام کردند که این دو انفجار توسط القاعده انجام گرفته، به فرض که درست باشد، اما باید توجه کرد القاعده در دهه ۱۹۸۰ به وسیله سرویس های اطلاعاتی پاکستان (ISI) ایجاد شد و خاموش کردن چراغ ها و روشن نکردن آنها و فعال نکردن بازاریت روی سیگنال های همراه توطئه سازمان یافته و عمیق تری را نشان می دهد که نمی تواند زرنال مشرف روی کار آمده و وسیله ISI از آن بی خبر بوده و در آن دست نداشته باشد.

۷- وزیر کشور پاکستان اعلام کرد این حادثه سازمان یافته که بنا بوده به مرگ بوتو بینجامد از سوی حزب مردم انجام گرفته تا با «کشته سازی» این حزب اعتباری در بین مردم پاکستان پیدا کنند.

خانم بوتو در این باره می گوید دولت مشرف خواست «تولد دوباره ملت پاکستان» و شکوه و عظمت مستقبلین ۳ میلیونی آن هم در شرایط دیکتاتوری و حکومت نظامی به فاجعه قتل عام تبدیل شود و مانند همیشه قربانیان حاکمیت جور، مقصر قلمداد شوند. مشرف موفق شد بحث درباره موضوع تولد دوباره ملت را به بحث درباره کشته سازی و کشته شدن مردم بی گناه و مسائل ریز و درشت از این سنخ تبدیل کند.

۸- اتهام اصلی ذوالفقار علی بوتو این بود که چرا تکنولوژی انرژی اتمی پاکستان را راه انداخت و به خط قرمز امریکا نزدیک شد و در این راستا قراردادی با فرانسه منعقد کرد. امریکا آقای بوتو را تهدید کرد که اگر این قرارداد را لغو نکند، پیامد منفی آن متوجه خود اوست. کودتای ضیاء الحق و شهادت آقای بوتو گامی در این راستا بود. مالک کیوم پسر قاتل ذوالفقار علی بوتو پادشاه خود را گرفت و اکنون در دستگاه مشرف دادستان کل پاکستان شده است. این هم نشان می دهد توطئه عمیق تر از آن است که انفجار را به چند تروریست و یا کشته سازی توسط حزب مردم نسبت داد.

این پرسش مطرح است که خانم بوتو دوبار با آرای مردم به نخست وزیر انتخاب شده و رأی طبیعی مردم را دارد و این بار نیز با تمام وارونه جلوه دادن ها و اتهام هایی که به او و خانواده اش وارد کردند با استقبال بی شائبه و جان به کف سه میلیون نفری (آن هم در کراچی) روبه رو شد و

نظر خواهی ها هم این امر را قویاً نشان می داد، چه نیازی به کشته سازی و مظلوم نمایی داشت؟ او عمیقاً می خواست جلوی فاجعه برادر کشی، افراطی گری و طالبانی گری را در پاکستان گرفته و دموکراسی - کودتا شده علیه آن - را احیا کند و یا این که توسط اعضای حزبی ترور شود تا اعتبار پیدا کند. آیا داوری کیهان نیز باید مانند بیان وزیر کشور زرنال مشرفی باشد که باشعار مبارزه با فساد کودتا کرد و به شهادت مؤسسه های معتبر دنیا فساد دوران او بیشتر از دوره های پیش بود؟ شعار اصلی حزب مردم دموکراسی و اتکاب

آرای مردم پاکستان است، ولی مشرف با کودتا علیه آرای مردم به حاکمیت رسید. بو تو به طور طبیعی می توانست حاکم شود، ولی این امر یکاست که با دموکراسی واقعی مخالف است و خانم بوتو این امر را در دو جلد کتاب خود به روشنی تشریح کرده است.^(۳) این امریکاست که دموکراسی در فلسطین، مصر و عربستان را بر تافت و بر نمی تابد. این امریکاست که از یک اقلیت حاکم در بحرین در برابر یک اکثریت حمایت می کند.

اصولاً اگر کسی به آرای مردم متکی باشد و خیانتی از او دیده نشود آیا می تواند بر اساس تحلیل کیهان، امریکایی باشد؟ نکته دیگر اگر امثال کشمیری در یک حزب و گروه مسلمان و ایرانی نفوذ کند آیا وظیفه دستگاه های اطلاعاتی نیست که آن را کشف کرده و آن حزب یا گروه را از آن مطلع کنند؟ مقصر نفوذ کلاهی در حزب جمهوری اسلامی کیست که به انفجار ۷ تیر دفتر آن حزب انجامید؟ مقصر نفوذی های دیگر در تشکیلات قضایی و دادستانی مرکز و کل چه کسی است که به شهادت کچوی و آیت الله قدوسی انجامید؟ مقصر حضور جواد غدیری در بیت امام کیست؟ مقصر نفوذ زربافان در اطلاعات سپاه چه کسی است؟ مقصر لو دادن پیشرفت های مادر تکنولوژی اتمی کیست؟ در حالی که آقای شریعتمداری از ابتدای انقلاب به نحوی در متن مسائل امنیتی ایران بوده است. به جای دلسوزی برای شخصیتی چون خانمی، باید گفت به خیر امیدی نیست...

پی نوشت:

۱- برای مطالعه متن کامل مقاله سعدالله زارعی در کیهان، مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۲۶ و همچنین متن کامل بیانیه مجمع روحانیون مبارز مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۲۵ و یادداشت حسین شریعتمداری در کیهان، مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۲۶ به سایت www.meisami.com مراجعه کنید.

۲- ISI همان سازمان ضد اطلاعات ارتش پرورش دهنده اصلی طالبان و القاعده و آلوده به تجارت مواد مخدر است که تمام کمک های مالی و تسلیحاتی امریکا از این راه به طالبان و القاعده می رسد. ر. ک: براندازی، استیون کیتزر، مترجم دکتر فیض الله توحیدی، انتشارات صدیقه.

۳- آشتی: اسلام، دموکراسی و غرب، بی نظیر بوتو، ترجمه علیرضا عیاری، انتشارات اطلاعات - دختر شرق، بی نظیر بوتو، ترجمه علیرضا عیاری، انتشارات اطلاعات.